



بررسی تأثیرپذیری حمیدی از منظومه «ویس و رامین»

محمد هنری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
و دبیر ادبیات آموزش و پرورش شهرستان داراب استان فارس

جعفر فولادفر

فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی
و دبیر ادبیات آموزش و پرورش شهرستان داراب استان فارس

چکیده

در این مقاله سعی شده است تأثیر منظومه «ویس و رامین» و تطبیق شعر «در امواج سند» با منابع تاریخی مورد نقد قرار گیرد و ذکر نمونه‌هایی تأثیرپذیری حمیدی از «منظومه ویس و رامین» اثبات شود. همچنین با ذکر متن تاریخی کتاب «تاریخ جهانگشا» و «سیره جلال‌الدین منکبرنی» به نظر می‌رسد نام رودی که واقعه گریز جلال‌الدین در آن اتفاق افتاده، سند است نه جیحون که در تاریخ جهانگشا ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: در امواج سند، تاریخ جهانگشا، جلال‌الدین، سیرت جلال‌الدین منکبرنی

مقدمه

مهدی حمیدی شیرازی (۱۳۶۵-۱۲۹۳ ه.ش) از شاعران معاصر است که شهامت و پایداری جلال‌الدین خوارزمشاه را در شعری به نام «در امواج سند» که در قالب چهارپاره سروده، به زیبایی به تصویر کشیده است. در این پژوهش، سعی بر آن بوده است که با توجه به شعر یاد شده، میزان تأثیرپذیری حمیدی از آثار ادبی و تاریخی گذشته نشان داده شود. «جلال‌الدین مردی کوتاه قامت و گندمگون بوده و به زبان فارسی و ترکی هر دو تکلم می‌کرده است و از جهت قیافه به ترکان خیلی شباهت داشت. مادر او از زنان هندونژاد بود و همین امر یکی از علل کینه ترکان خاتون نسبت به او و دور

کردن او از ولیعهدی محسوب می‌شده، چه ترکان خاتون می‌خواستند ارزاغ‌شاه، برادر کوچک جلال‌الدین، که مادرش مثل خود او از ترکان قنقلی بود، بعد از پسرش وارث تاج و تخت خوارزمشاه گردد» (اقبال، ۱۳۷۶: ۱۳۹)

در مورد ویژگی‌های فردی، حالات روحی و تدبیرهای جنگی وی در اکثر

**سلطان جلال‌الدین ابتدا
مغولان را شکست داد اما
هر سربازی را که به قتل
می‌رساند، سربازان دیگری
جایگزین می‌شدند. این نکته
هم در تاریخ جهانگشا و هم
در سیره جلال‌الدین منکبرنی
ذکر شده است**

کتب تاریخی مطالب واحدی ذکر شده است؛ از جمله در کتاب «تاریخ مغول» از اقبال آمده است:

«جلال‌الدین مردی متین و حلیم بود و کمتر زبان به دشنام می‌گشود و در دلاوری و بی‌باکی و عزم و اراده و سرعت عمل در جنگ نظیر نداشت ولی متأسفانه از قوه تدبیر و اراده لشکر خالی بود و مثل عموم سرداران ترک نژاد، در بی‌رحمی و قتل و غارت از هیچ سفاکی عقب نمی‌ماند و به هیچ‌وجه در تمام مدت جهاننداری به فکر اداره امور کشوری

و انتظام لشکر و به دست آوردن دل رعایا و فراهم ساختن متحدینی جهت خود نبود و حکم شمشیر را همیشه در پیشرفت کارها قاطع می‌شمرد، از همه بدتر عیاشی و شراب‌خوارگی به‌خصوص در آخر کار چنان او را فریفته و از خود بی‌خود کرده بود که در جنب آن از پیش آمدن دشمن نیز اندیشه‌ای به خاطر راه نمی‌داد.» (همان: ۱۳۹ و ۱۴۰)

تأثیر ادبی و تاریخی

شعر «در امواج سند» در بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) سروده شده است و وزن داستان «ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی» را دارد. به احتمال قوی حمیدی از این مثنوی تأثیر پذیرفته اما در به‌کارگیری تشبیهات، استعارات و توصیفات نسبت به مثنوی ویس و رامین ابداعاتی زیبا انجام داده است. از دلایل دیگری که این تأثیرپذیری را تشدید می‌کند، مصراع اول بیت:

چو آتش در سپاه دشمن افتاد
ز آتیش هم کمی سوزنده‌تر شد^۱
به صورت توارد یا تضمین دقیقاً در ویس و رامین به شکل زیر آمده است:
به صف خویش بیرون ناخت چون باد
چو آتش در سپاه دشمن افتاد
(ویس و رامین: ۳۹)

ابیات دیگری که نشان‌دهنده توارد یا تضمین حمیدی از فخرالدین اسعدگرگانی است، به شرح زیر می‌باشد. در ابتدا بیته

«سر جنگاوران چون گوی میدان
چو دست و پای ایشان بود چوگان»
(ویس و رامین: ۳۹)
در آن باران تیر و برق پولاد
میان شام رستاخیز می گشت
«مصاف جنگ و بیم جان چنان شد
که رستاخیز مردم را عیان شد
که من زنگ از گهر خواهم زدودن
به کینه رستاخیز او را نمودن»
(ویس و رامین: ۳۸ و ۳۹)
با توجه به این نمونه‌ها شکی نیست که
حمیدی از کتاب ویس و رامین بسیار
تأثیر گرفته است.

ابیاتی که بر سیر اصلی داستان دلالت
می‌کند، از نظر تاریخی، با اغلب کتب
تاریخی ذکر شده در این مقاله تطبیق
دارد. در اینجا پس از آوردن نمونه ابیات،
شرح تاریخی کتب تأییدکننده بیان
می‌شود.

جنگ میان جلال‌الدین و چنگیزخان در کنار آب سند

جلال‌الدین چندین بار با سپاهیان مغول
رودرو می‌شود و آن‌ها را با کزوفّر شکست
می‌دهد اما این بار با شخص چنگیز روبه‌رو
می‌شود.

با توجه به گفته محمد منشی در کتاب
«سیره جلال‌الدین»، هنگامی که چنگیز
به کنار آب سند رسید «در بامداد روز
چهارشنبه هشتم شوال سنه ثمان عشره
و ستمائه برابر همدیگر صف کشیدند و
چون تدانی فریقین به حد تلافی رسید،
جلال‌الدین برابر او ایستاد».

(شهاب‌الدین محمد خرندزی، ۱۳۶۵:
۱۱۰)

بدان شمشیر تیز عافیت سوز
در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد
ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت
دوچندان می‌شکفت و برگ می‌کرد
سلطان جلال‌الدین ابتدا مغولان را
شکست داد اما هر سربازی را که به قتل
می‌رساند، سربازان دیگری جایگزین
می‌شدند. این نکته هم در تاریخ جهانگشا
و هم در سیره جلال‌الدین منکبرنی ذکر
شده است.



ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت
دوچندان می‌شکفت و برگ می‌ریخت
«تو گفتی همچو باد تند شد، مرگ
سر جنگاوران می‌ریخت چون برگ»
(ویس و رامین: ۳۹)
ز سم اسب می‌چرخید بر خاک
به سان گوی خون‌آلود، سرها

از «در امواج سند» آمده و سپس تضمین
آن در ویس و رامین ذکر شده است.
فرو می‌ریخت گردی زعفران رنگ
به روی نیزه‌ها و نیزه زاران
«هوا از نیزه گشته چون نیستان
زمین از خون مردم چون میستان»
(ویس و رامین: ۳۹)

«سلطان در قلب با هفتصد مرد پای افشارد و از بامداد تا نیمروز مقاومت کرد و از چپ بر راست می‌دوانید و از یسار بر قلب حمله می‌آورد و در هر حمله چندکس می‌انداخت و لشکر چنگیزخان پیش می‌آمدند و ساعت به ساعت زیادت می‌گشتند و عرصه جولان بر سلطان تضایق می‌گرفت، چون دید که کار تنگ شد از نام و ننگ با دیده تر و لب خشک درگذشت. اجاش ملک ۴۸۱ که خالزاده سلطان بود، عنان او گرفت و او را بازپس آورد و سلطان اولاد و اکباد را با دلی بریان و چشمی گریان وداع کرد.» (جوینی، ۱۳۸۷: ۴۸۲)

پس جلال‌الدین به نفس بر قلب چنگیزخان حمله می‌کند و لشکر چنگیز رو به هزیمت می‌نهد اما چنگیزخان ده‌هزار سوار دیگر در کمین نگه داشته بود و امین‌الملک را که در میمنه بود شکست می‌دهد و به قلب لشکر می‌زند؛ به طوری که قدرت ثبات و پایداری از لشکر جلال‌الدین گرفته می‌شود و تعدادی از لشکریان کشته و تعدادی دیگر در آب غرق می‌شوند. (شهاب‌الدین محمد خرنیزی، ۱۳۶۵: ۱۱۰)

میان موج می‌رقصید در آب
به رقص مرگ، اخترهای انبوه
تعدادی از یاران جلال‌الدین به دست مغولان کشته شدند و ستاره‌های بخت و اقبال یاران دیگر در رود سند، رقص مرگ را انجام می‌داد.
«مرد بود که می‌آمد و خود را در موج آب می‌انداخت با آنکه می‌دانست که به خلاص طریقی ندارد و به ضرورت غرق خواهد شدن» (شهاب‌الدین محمد خرنیزی، ۱۳۶۵: ۱۱۰)

ز رخسارش فرو می‌ریخت اشکی
بنای زندگی بر آب می‌دید
اگر امشب زنان و کودکان را
ز بیم نام بد در آب ریزم
«چون دید که کار تنگ شد از نام و ننگ با دیده تر و لب خشک درگذشت. اولاد و اکباد را با دلی بریان و چشمی گریان وداع کرد.» (جوینی، ۱۳۸۷: ۴۸۲)
پس آنکه کودکان را یک به یک خواست
نگاهی خشم‌آگین در هوا کرد
به آب دیده اول دادشان غسل
سپس در دامن دریا رها کرد
زنان چون کودکان در آب دیدند
چو موی خویشتن در تاب رفتند
وز آن درد گران بی‌گفته شاه
چو ماهی در دهان آب رفتند
«پسر هفت هشت ساله جلال‌الدین اسیر شده

پیش چنگیزخان به راه شهید کردند و جلال‌الدین منهزم و منکسر پیش والده و مادر فرزند و حرم خود آمد، همه آواز برکشیده، فریاد می‌کردند: ما را بکش و مگذار که اسیر تاتار شویم. پس فرمود که ایشان در آب غرق کردند و این از جمله عجایب بلایا و نوادر مصایب و رزایاست، که ایشان به نفس خود به هلاک رضا دهند و او نیز به هلاک ایشان تن در داده، در آب اندازند. از این عظیم‌تر چه مصیبت باشد؟» (شهاب‌الدین محمد خرنیزی، ۱۳۶۵: ۱۱۱)

چو لشکر گرد بر گردش گرفتند
چو کشتی، باد پا در رود افکند
در مورد محاصره وی توسط مغول و مقاومت وی، در «نفثة المصذور» چنین آمده است: «و نیز چون دانسته بودم، که نقطه دایره ملک و جهان‌داری و واسطه قلاده سلطنت و شهریاری، اگرچه افواج تاتار چون خط پرگار بدو محیط شده بودند با او بر کار نبودند» (زیدری، ۱۳۸۹: ۷۲). در مورد گذشتن وی با اسب از رود سند در تاریخ جهان‌گشا آمده است:

«فرمود تا جنبیت در کشیدند. چون بر آن سوار شد کتی دیگر در دریای بلا، نهنک‌آسا جولانی کرد و چون لشکر را بازپس نشاند و عنان برتافت، جوشن از پشت باز انداخت و اسب را تازبانه زد و از کنار آب تا رودخانه مقدار ده گز بود یا زیادت که اسب در آب انداخت و بر مثال شیر غیور از جیحون عبور کرد و به ساحل خلاص رسید.» (جوینی، ۱۳۸۷: ۴۸۲)
در «سیره جلال‌الدین منکبرنی» نیز چنین ذکر شده است:

«چون جلال‌الدین به کنار آب سند رسید، و در پس حسام با تر در پیش بحر زاهر بود، با تمام سلاح که پوشیده بود، اسب را پاشنه زد و از آب بگذشت. و این از غرایب عالم است که حق چون بنده‌ای را محافظت خواهد کردن، از هیچ آسیبی به وی نمی‌رساند و آن اسب تا وقت آنکه فتح تفرس کرد و ولایت ابخاز بگرفت، باقی بود.» (شهاب‌الدین محمد خرنیزی، ۱۳۶۵: ۱۱۳)
«جلال‌الدین با سه نفر از یاران نزدیک خود به نام‌های قلیبرس بهادر، قایج و سعالدین علی شیرانداز سوار بر اسب از رودخانه گذشته و خود را به آن طرف رساندند. حدود چهارهزار نفر از لشکریان نیز توانسته بودند بدون لباس و وسایل از آب عبور کنند.» (اشرفی، ۱۳۸۱: ۱۷۵)

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

پی‌نوشت

۱. ابیاتی که در این مقاله بدون منبع ذکر شده، برگرفته از شعر «در امواج سند» از کتاب ادبیات فارسی اول چاپ ۱۳۸۶ است.

منابع

۱. اسعد گرگانی، فخرالدین؛ **ویس و رامین**، انتشارات نیکفرجام، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۲. اشرفی، مجید؛ **سرگذشت خوارزمشاهیان به روایت سیرت جلال‌الدین منکبرنی**، جلد اول، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۱.
۳. اقبال آشتیانی، عباس؛ **تاریخ مغول، اوایل ایام تیموری**، جلد اول، نشر نامک، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۴. بناهی سمنانی؛ **سلطان جلال‌الدین خوارزمشاهیان**، نشر ندا، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۶.
۵. خرنیزی، شهاب‌الدین محمد؛ **سیرت جلال‌الدین منکبرنی**، جلد دوم، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
۶. _____؛ **نفثة المصذور**، جلد سوم، به تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۸۹.
۷. عطاملک جوینی، علاء‌الدین؛ **تاریخ جهانگشا**، جلد اول، به تصحیح محمد قزوینی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۷.